

آیا مذهبی‌ها زمین را به ارث خواهند برد؟
(جمعیت‌شناسی و سیاست در قرن بیست و یکم)

تالیف:
اریک کافمن

مترجمان:
علی پژوهان - پروانه افشاری



جامعه‌شناسان

سرشناسه: کافمن، اریک پی. Kaufmann, Eric P.
عنوان و نام‌پدیدآور: آیا مذهبی‌ها زمین را به ارث خواهند برد؟ (جمعیت‌شناسی و سیاست در قرن بیست و یکم)
تالیف: اریک کافمن مترجمان: علی پڑهان، پروانه افشاری

مشخصات نشر: جامعه‌شناسان
مشخصات ظاهری: ۵۶۸ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۳-۳۹۲-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی:
2010. Shall the religious inherit the earth?: demography and politics in the twenty-first century.
عنوان دیگر: جمعیت‌شناسی و سیاست در قرن بیست و یکم
موضوع: جمعیت، Population
موضوع: بنیادگرایی مذهبی -- تاریخ -- قرن ۱۴، Religious fundamentalism -- History -- 21st century
موضوع: دنیوی‌گرایی -- تاریخ -- قرن ۲۱، Secularism -- Turkey -- History -- 21st century

شناسه افزوده: پڑهان، علی، مترجم، Ali Pejzhan
شناسه افزوده: افشاری، پروانه، مترجم
رده‌بندی کنگره: BL ۶۸/۵۹ ۳۹۵
رده‌بندی دیویی: ۲۰۰/۹۰۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۰۶۶۸



جامعه‌شناسان

آیا مذهبی‌ها زمین را به ارث خواهند برد؟ (جمعیت‌شناسی و سیاست در قرن بیست و یکم)
تالیف: اریک کافمن مترجمان: علی پڑهان، پروانه افشاری

چاپ اول: ۱۳۹۶ تهران/ تعداد ۲۰۰ نسخه
قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان/ چاپ و صحافی دیجیتال: نگین
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۳-۳۹۲-۹
همه حقوق چاپ نشر برای ناشر محفوظ است.

حروفچینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی و ویراستاری: جامعه‌شناسان
طراح جلد: افسانه آسایش

فروشگاه و نمایشگاه مرکزی:

تهران، خیابان انقلاب، رویروی درب اصلی
دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، پلاک ۲۱۷
کتابفروشی جامعه‌شناسان
تلفن: ۶۶۹۵۹۶۸۰، ۶۶۰۰۰۵۱
تلفن دفتر نشر: ۶۶۹۶۹۶۲۰

این اثر، مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مولف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست

۱۱.....	سیاسه نامه
۱۳.....	مقدمه

فصل ۱: بحران سکولاریسم (دیاگنری)

۴۸.....	سکولاریسم
۵۱.....	سکولاریسم در غرب
۵۴.....	سکولاریسم آمریکایی؟
۵۹.....	چرا سکولاریسم؟
۷۱.....	آیا "نیازی" به مذهب است؟
۷۵.....	مذهب لیبرال
۷۹.....	واکنش اصولگرایی
۸۵.....	ایجاد اصولگرایی
۸۸.....	بحران مذهب لیبرال
۹۰.....	رشد درونی در برابر تغییر کیش
۱۰۶.....	چرا بنیادگرایان امروزی میانه رو نیستند؟
۱۱۵.....	دو گونه از جمعیت مذهبی

فصل ۲: دست مخفی تاریخ: جمعیت و جامعه

گذار جمعیتی دوم	۱۲۴
مفاهیم جغرافیای سیاسی در گذار جمعیتی دوم	۱۳۴
مهاجرت: مهاجرت جهانی	۱۳۷
تغییر نژادی درون ملت‌ها	۱۳۹
تغییر نژادی و خشونت	۱۴۵
تغییر نژادی در غرب	۱۵۲
انزادگرایی به مذهب	۱۶۰

فصل ۳: "بکت" نیکوکار پر: باروری و افزایش بنیادگرایی در آمریکا

منشاء بنیادگرایی مسیحی در آمریکا	۱۶۷
از مکتب سکوت تا مکتب حمل	۱۸۳
صعود حزب راست‌گرای مسیحی - نگاه آماری	۱۹۵
پایان رشد انجیلی‌ها؟	۱۹۷
(جنبش) کیورفول: رادیکالیسم جمعیتی در بخش مرکزی	۲۰۴
دین‌داری و باروری	۲۱۲
بنیادگرایی بین‌اعتقیدتی	۲۲۴
خشونت بنیادگرایان مسیحی	۲۳۹
سپیده‌دم برای آمریکایی آزادی‌خواه؟	۲۴۲

فصل ۴: جمعیت‌شناسی اسلام‌گرایی در دنیای مسلمان

جمعیت دنیای مسلمان	۲۵۳
مهاجرت از روستا به شهر	۲۵۴
ظهور بنیادگرایی اسلامی	۲۷۳
ریشه‌های بنیادگرایی	۲۷۶
بیداری اسلام	۲۷۹
انقلاب اسلامی	۲۹۰
صدور سلفی‌گری	۲۹۱

۲۹۷.....	جهاد: پایان سخت سلفی گری
۳۰۲.....	پیروزی پیورتانیسم اخلاقی
۳۱۳.....	نتیجه

فصل ۵: سکولاریزاسیون در خفا: بازگشت مذهب به اروپا

۳۲۵.....	قاره جدید مهاجرت
۳۲۷.....	ظهور اسلام در اروپا
۳۳۲.....	اروپا: جمعیت شناسی اسلام اروپایی
۳۳۷.....	حیثیت امروزی مسلمانان اروپا
۳۳۹.....	مهاجرت
۳۴۰.....	باروری
۳۴۲.....	سکولاریزاسیون
۳۴۵.....	مسلمانان فرانسه مسیحی هستند؟
۳۴۷.....	نقش ازدواج میان نژاد
۳۵۷.....	آینده اسلام در اروپا
۳۶۰.....	چرا این امر مهم است؟
۳۶۴.....	جهاد در اروپا: بازگشت دین به حوزه عمومی
۳۶۷.....	اسلام گرایی و لیبرالیسم
۳۷۵.....	مرگ چند فرهنگی
۳۹۳.....	اثرات سیاسی
۴۰۲.....	کاهش سکولاریسم اروپا

فصل ۶: جامعه سکولار: هاردی سازی جهان یهودیان

۴۱۰.....	خاستگاه
۴۲۲.....	ظهور جامعه سکولار هاردی
۴۲۴.....	جدایی طلبی
۴۳۰.....	تجزیه هاردی: وحدت در کثرت
۴۳۸.....	جمعیت شناسی یهودیان ارتدوکس افراطی

۴۴۲.....	جغرافیای هاردی.....
۴۴۵.....	نمایش رای هاردی‌ها.....
۴۵۴.....	جمعیت‌شناسی اعراب و یهودیان.....
۴۵۶.....	ضد حمله سکولارها.....
۴۶۱.....	همبستگی هاردی‌ها.....
۴۶۶.....	ارتدوکس مدرن و خشونت‌های مذهبی.....
۴۷۱.....	یادگاری در خارج از کشور.....
۴۷۹.....	بروزی ارتدوکس.....

فصل ۷: آیا مذهب زمین را به ارث خواهد برد؟

۴۹۶.....	مذهب، طبیعت، انسان و ایده‌آل‌های.....
۵۱۱.....	آیا ایمان عقلانی است؟.....
۵۱۹.....	منابع:.....

مقدمه

یک بمب را منصفه پر رفت و آمد مادرید منفجر می‌شود. تعداد زیادی در یک سله از جاری در یک بازار شلوغ در بغداد یا پیشاور کشته می‌شوند. گروهی دیگر از سربازان در افغانستان کشته می‌شوند. من یک کانادایی هستم که در لندن زندگی می‌کنم و برایم بسیار دردناک است که مرتب می‌شنوم در این کشورها از نیروهای ائتلافی کشته می‌شوند. ترس از تروریسم هیچ وقت به طور کامل از بین نمی‌رود. کشورهای غربی در پشت صحنه دست می‌ایشان را به نشانه ناراحتی از فقر فرهنگی عمیق این کشورها به هم می‌فشارند که نشان دهند چقدر ما از این کشتار ناراحت هستیم. چقدر باید اصل لیبرال را منحرف کنیم تا برای اعمال مذهبی جا باز کنیم؟ آیا اسلام برای هنرمندان و کم‌دین‌ها محدودیت است؟ چگونه می‌توانیم به امنیت دست یابیم بدون پایمال کردن حقوق مظنونان آزادی که بدون محاکمه بازداشت شده‌اند؟ می‌توانیم در کنار گوناگونی عقیده به حدی از وحدت دست یابیم؟

در صورتی که حق با من باشد، آنچه که در دهه گذشته شاهد آن بوده ایم لبه باریکی است از تیغه‌ای که فراتر از اسلام است. به عبارت ساده، این کتاب به این موضوع می‌پردازد که بنیادگرایان مذهبی از طریق ابزار جمعیت به فکر حکومت بر جهان هستند. ما در مرحله آشنانه بازاری از تاریخ هستیم که در آن ضعف لیبرالیسم سکولار بیشتر از هر زمان دیگری نمایان می‌شود. بر خلاف شرایط کنونی، فوران ناکهانی بنامگ، ایی در غرب سکولار خیلی بیشتر از کشورهای در حال توسعه حساس خواهد شد، که علتش هم این است که ما در حال تماشای پیوند تاریخی بنیادگرایی مذهبی و انقلاب جمعیتی هستیم. جهان به طور بی‌مقابله‌ای در حال تغییر از افزایش جمعیت به سمت کاهش جمعیت است. اروپا نیز در این تغییر است، اما آسیای شرقی به سرعت به سمت سالخوردگی پیش می‌رود و ممکن است از اروپا پیشی بگیرد، در حالی که سایر کشورهای دنیا مخصوصاً هند، کشورهای جنوب شرقی آسیا و آمریکا (لارین نیز در همان مسیر کاهش جمعیت پا گذاشته‌اند. این تغییرات اساسی از افزایش رفاه، تحصیلات زنان، شهرنشینی و کنترل جمعیت است. نرخ باروری در اروپا یا به عبارتی تعداد فرزندان که یک زن معمولی انتظار می‌رود در دوران زندگی دنیا بیاورد تا چهار دهه پایین‌تر از سطح جایگزینی بوده است. در نتیجه جمعیت بومی اروپا به طور کامل در حال کاهش است همانند اسلایدی که به مرور زمان سرعتش بیشتر خواهد گشت. پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۵ میزان زاد و ولد جهانی زیر سطح جایگزینی قرار گیرد. کاهش جمعیت جهانی تا چندین دهه بعد ادامه خواهد یافت. این گونه به نظر می‌رسد که خطر کاهش جمعیت

انسانی جهان را تهدید می‌کند و به زودی جهان در سیطره حیوانات قرار خواهد گرفت.^۱ بشر بیش از پیش در یافتن جایگزین برای خود ناکام مانده است و بی دینی کمترین نرخ زاد و ولد ثبت شده در تاریخ بشریت را رقم زده است، به طوریکه گاهی به ازای هر زن یک فرزند ثبت شده است. با این اوصاف این گذار جمعیتی، به خواست انسان در بهتر ساختن خود در این جهان و نه در جهان دیگر بستگی دارد. کسانی که دوست دار این دنیا هستند همان کسانی هستند که کاهش جمعیت را رهبری می‌کنند، اما انسان‌هایی که از این دنیا گریزانند به همان نسبت از آن در امان و آزاد هستند که تعداد بیشتری بچه داشته باشند. به درک صحیح دست‌نگرید می‌بیند که بنیادگرایان مذهبی با کمتر از نرخ ۲٫۱ فرزند (میان قاع توجه) برای هر زن مخالفت می‌کنند که البته موفق هم هستند. حتی اگر تمام انسان‌ها هم از بین بروند باز هم مذهب انسانی پا بر جا خواهد ماند. در جهان غرب، بنیادگرایی در حال افزایش است زیرا مذهب به عنوان بی‌خانمانی که از نقاط پر جمعیت جهان آمده اند در برخورد با نیکولاریسم غربی تندروتر می‌شود و سیاست هویتی تقویت می‌شود و از این حفاظت می‌کند.

بنیادگرایی پاسخ مدرنی است به خطر سکولاریسم. بنیادگرایان مسیحی، مسلمان و یهودی در تلاش برای تحقق اهداف مذهبی خود، جنبه‌های غیر لیبرالی سنت‌های خود در قالب نمادهای سیاسی را در بالاترین حد تبری جستن از این دنیا برافراشته‌اند. یکی از ستانه‌های بارز بنیادگرایان لباس‌های بلند است که در یهودیان افراطی ارتدوکس با مدل موی سایدلاک و برقع سلفی و یا کلاه آمیش همراه است. در بیشتر موارد این بدعت‌ها در سال‌های اخیر گذاشته شده‌اند.

بنیادگرایی با روش‌های دیگری مثل تاکید بر نقش سنتی زنان، همانند کودکی با گذاشتن انگشت روی بینی تمسخر خود را نسبت به سکولار مدرنیته نشان می‌دهد. به عنوان نمونه پروتستان‌های کثوورفول^۱ آمریکا معمولاً خانواده بزرگ و گاهی اوقات نامحدود را پیشنهاد می‌دهند. این روش‌ها معمولاً افراد مذهبی را از واپسگراهایی که ظاهراً از سکولاریسم کم و بیش احساس خطر می‌کنند متمایز می‌کند. اینگونه نیست که بنیادگرایان ناگهان تصمیم گرفته باشند که فرزند بیشتری داشته باشند، بلکه بخاطر این است که بقیه فرزند کمتری دارند. در گذشته تفاوت در تعداد افراد خانواده به عوامل مادی بستگی داشت چرا که تعدادی از بچه‌ها پیش از رسیدن به بزرگسالی از بین می‌رفتند. هر جامعه‌ای که به هر علتی مرگ و میر کمتری در نوزادان داشت، نقش همان جامعه در افزایش جمعیت بیشتر نمایان بود، مثلاً مقاومت آفریقایی‌ها در مالاریا، مراقبت مسیحیان از بیمارانشان در طاعون، بهداشت بیشتر بوداییان، توانایی ثروتمندان در تامین خوراک و سرپناه باعث می‌شد که این جوامع مرگ و میر کمتری در فرزندان را شاهد باشند. مثلاً در اروپا تنها در سال ۱۹۰۰ زن از طبقه پایین اجتماعی - اقتصادی تعداد بیشتری فرزند بارمانده از بیماری داشتند.^۲ میزان زاد و ولد نیز به نیاز کار در مزرعه و میزان درآمد مستمری در میانسالی بستگی داشت، موضوعی که در جوامع ثروتمند از اهمیت آنچنانی برخوردار نبود. در نهایت، کسانی که به روش‌های پیشگیری از بارداری دسترسی دارند بهتر از کسانی که این امکان را ندارند میزان مرگ و میر نوزادان خود را کنترل می‌کنند. با این اوصاف

امروزه مردم، به ویژه در کشورهای پیشرفته اغلب می‌توانند تعداد بچه هایشان را تعیین کنند. تعداد بچه‌های این خانواده‌ها بیشتر به ارزش‌های فرهنگی و سبک زندگی‌شان بستگی دارد. این افزایش اختلاف تعداد بارداری بین سکولارها و بنیادگرایان، زمینه تغییرات انقلاب جمعیتی را فراهم آورده است. آیا راه نجات سکولاریسم دور کردن دینداران از بچه دار شدن است؟ این روش ممکن است در مورد رقه‌ها و گروه‌های بازتر بنیادگرایان مانند "نئو انجیل‌های آمریکایی"^۱ "شاهدان یهوه"^۲ کارگر باشد، اما ادیان قوی‌تر انگیزه‌های قویتری برای آنکه دین افراد در حصارهای قدرتمند و بازدارنده ایجاد می‌کنند، راها را از این قید و بندها، که این امر باعث می‌گردد آنها نسبت به کسانی که اعتقادات معتدل‌تری دارند در گمراهی نگه داشتن گروه‌های هم‌کیش خود موفق‌تر عمل کنند. بنیادگرایان مذهبی مانند یهودیان ارتدوکس افراسیاه و یارمو^۳ ها^۴ که در درون خود ازدواج می‌کنند، در چند قرن اخیر در حال افزایش میزان بقاء خود هستند. نرخ باروری و نرخ بالای بقاء جوامع بنیادگرایان مذهبی را کنار کاهش کلی جمعیت سایر جوامع بگذارید تا به فرمولهای تغییرات جمعیتی دست یابید. به عنوان مثال بر اساس دستور قدیمی^۵ آمیش^۶ در هر بیست سال، جمعیت باید دو برابر گردد. در سال ۱۹۰۰ این قوم تنها ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت اما، در حال حاضر تقریباً ۲۵۰،۰۰۰ نفر هستند. تنها بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳، ۶۰۶ مستعمره آمیش ایجاد

1. American neo-evangelicals

2. Jehovah's Witnesses

3. Mormons

4. Amish

گردید. فقط کلیساهای بزرگ غیر فرقه‌ای با سرعت رشد زیاد می‌توانند با سرعت رشد آمیش برابری کنند. در حال حاضر آمیش هنوز یک فرقه کوچک است، اما در ایالات متحده آمریکا که کشور بزرگی است زندگی می‌کنند. آیا امکان دارد رشد و نفوذ آمیش به اجدال و میانه روی ختم شود؟ در دنیای امروز این احتمال کم است زیرا یادگرایان به طور موثری علیه خطر سکولاریسم بسیج شده‌اند که به اتحاد آنها کمک می‌کند و از تعدیل اختلافات جلوگیری می‌کند. جامعه یهودیان، فراطی که حداقل در اسرائیل گروه بزرگی هستند را در نظر بگیرید. رسانی برکه‌ای بسیار کوچک را در اختیار داشتند و عنصر کم مقدار در جمعیت محسوب می‌شدند، ولی اکنون سومین جمعیت بچه مدرسه‌ای در یهودیان کشور را دارند و در نیمه دوم قرن حاضر در مسیر تبدیل شدن به گروه اکثریت هستند، مگر اینکه صهیونیست‌های سکولار چگونگی کنترل جمعیت آنها را به روش‌های لیبرالی دریافته باشند که در این صورت شک قابل پیش بینی است. سخت است دیدن اینکه چگونه سایر کشورهای دنیا می‌توانند از نیروهای مشابه پیروی نکنند، در حالی که انقلاب جمعیتی در حال گسترش است. حتی نرخ پایین باروری در صورت حفظ نسل هم می‌تواند فواید قابل توجهی داشته باشد. با این اوصاف الان باید جمعیت اقلیت مورمون‌های ایالت یوتا^۱ رو به کاهش باشد، ولی حتی با وجود مهاجرت قابل توجه غیر مورمون‌ها، مورمون‌ها سهم خود از جمعیت ایالت یوتا را از ۶۰ درصد در سال ۱۹۲۰ به ۷۵ درصد تا پایان قرن حاضر افزایش دادند. در قرن بیستم و در سراسر ایالات

متحدہ انجیلی‌های پروتستان با جمعیت بسیار زیاد، جمعیت خود را از یک سوم به دو سوم پروتستان‌های سفید افزایش دادند. در هر دو مورد، بنیادگرایان از داشتن حتی یک فرزند بیشتر از دیگران احساس رضایت می‌کردند، و در طول یک قرن این وضعیت را حفظ نمودند. موفقیت آنها در افزایش جمعیت سر و صدا به پا کرد و باعث بوجود آمدن خود جوش پروناتالیسم^۱ گردید. جنبش کنوورفول^۲ که مخالف تطبیخ خانواده بود، برنامه دویست ساله‌ای برای برقراری حکومت فراجی کرد و احتمالاً از روش بنیادگرایان اسلامی در مسیر خود استفاده کرده است. برخی از اسلامگرایان نیز برنامه فتح جمعیتی غرب و پیروزی با روش لیبرال پاپین^۳ بر نظام‌های سکولار دنیای اسلام را پایه ریزی کردند. لیبرال نویسندگان چپ لیبرال بر سرمایه داری لیبرالی هجوم آوردند، ولی حاشه روز افزون پیشرفت بشر در علم و مقوله‌های انسانی، ایدئولوژی اصل جرم‌های غربی باقی ماند. هنوز، همانگونه که جان گری^۴ اشاره می‌کند، لازمه مدرنیته، لیبرالیسم نیست و اگر لیبرالیسم موفقیت‌هایی کسب کرده است مرهون حوادث تاریخی بوده است. فضیلت انسانی بر خلاف علم عوض پیشرفت به سمت بالا با حرکت به سمت جلو و عقب فرود رفته‌اش آشته است. لزوماً دلیلی وجود ندارد که راه پیش رو در مسیر غیر لیبرالی، پیچ و خم نباشد، این مسیر غیر لیبرالی همانند هر چیز دیگری در طول تاریخ بیستم منجر به نتیجه خشونت باری خواهد شد.^۵ اما مسئله اصلی خشونت نیست، بنیادگرایی مذهبی و گذار جمعیتی معجونی قدرتمند

1. pronatalism

2. Quiverfull

3. John Gray

درست کرده اند که مواد این معجون آتش تروریسم آخرالزمانی را به پا خواهند کرد، ولی این را هم در نظر داشته باشید که افراط گرایان بیشتر از سوسیالیست‌ها و آنارشیست‌ها خشونت طلب نیستند. حتی انقلاب جهادی نیز نشان می‌دهد که مسیر خود را گم کرده و تغییر مسیر داده است. هنگامی بزرگترین تهدید فرهنگ می‌شود که بنیادگرایی منطق و آزادی را با مرام پارتیزانی عوض کند. همانگونه که تجربه اخیر دنیای اسلام نشان می‌دهد، نیش خشونت بنیادگرایی تنها توسط مودت‌فر سیکولار، حقوق زنان و آزادی بیان کشیده می‌شود. هنگامی که طوطی‌ها می‌دهد شرایط همه ما یکسان است و خشک و تر با هم می‌سوزند. به قدرت ممکن است با یک بنیادگرا ملاقات داشته باشیم و از آن طرف هم در مورد قربانیان تروریسم چیزی ندانیم، زندگی خود را بسیار دور از مدار دین بنا کرده ایم، در دنیای ما، پر طرفدارترین بی‌خدایان (انجمن‌های) عصر حاضر مانند ریچارد داوکینز^۱، کریستوفر هیکنز^۲، سام هاریس^۳ و دنیل دنت^۴ هر روز طرفداران بیشتری پیدا می‌کنند، و از آن طرف هم می‌دانیم که کلیساها و کنیسه‌ها دستشان به خون آلوده است. دین می‌رسد در آستانه دوره جدیدی از برهنگی بی‌خدایی قرار بگیرد. دانمارک و سوئد پرچمدان این راه هستند فیل زاگرم^۵ می‌نویسد: پرسش خدا می‌تواند افول کند، مراسم مذهبی می‌تواند به فراموشی سپرده شود و

1. Richard Dawkins

2. Christopher Hitchens

3. Sam Harris

4. Daniel Dennett

5. Phil Zuckerman

کتاب مقدس هم می‌تواند ناخوانده بماند^۱، در این مسیر هنوز حرکت جامعه با کمترین رویداد جرم و جنایت و بهترین شرایط سلامتی و سطح بالای خوشبختی اجتماعی به آرامی صورت می‌گیرد. وی می‌افزاید: "مردم اهل اسکاندیناوی با رضایت کامل از زندگی، زندگی می‌کنند و باور دارند هنگامی که بمیرند هوشیاری و آگاهی خود را به راحتی از دست خواهند داد و زندگی پس از مرگ فراتر از این دنیا و آن حال بی معنی است."^۲ همانگونه که از زندگی مردم اسکاندیناوی می‌توان نتیجه گرفت، کشورهایی که مردم آنها کمترین باورهای مذهبی دارند، سرفته‌تر هستند. بر اساس تحقیق چندین دهه پیا پی نوریس^۳، ران احساس هارت^۴ که در سراسر جهان انجام دادند، مشخص شد که با افزایش درآمد، تحصیل و برابری، تعصبات دینی نیز کاهش می‌یابد.^۵ نظریه پرد، ان جدایی دین از سیاست، موضوع پیچیده‌تری را مطرح می‌کند^۶ به طوری که معتقدند جوامع دارای عقاید گوناگون "تاج مقدس" نیمه پاره دین را خرد می‌کنند و از نفوذ و باورش در جامعه مدرن می‌کاهند.^۷ روش گری و انسانگرایی سکولار آگاهی روشنفکران و نخبگان فرهنگی غرب پس از قرن هجدهم را ترویج می‌کنند. امروزه تقریباً تمام دانشمندان و روشنفکران برجسته در کشورهای پیشرفته بی اعتقاد هستند. از نظر فرانسیس فوکویاما^۸ افرادی که امروزه تازه به سکولاریسم روی آورده اند، دریافته اند که دین به ارث رسیده به آنها یکی از چندین دین دنیاست، در نتیجه نمی‌توانند باور داشته باشند که این دین بتواند حقیقت داشته باشد چرا که جای

1. Pippa Norris

2. Ron Inglehart

3. Francis Fukuyama

این دین هر دین دیگری از سایر نقاط دنیا می‌توانست باشد. قدرت دینی مذهبی تحت پرتو خیره‌کننده جهان مدرن در حال ذوب شدن است.^۷ در دنیای سیاست، اسطوره‌های اجتماعی بزرگ تحت حمایت جامعه قرار دارند. امروزه احزاب سیاسی تنها بواسطه جایگاه و رقابت و در صورت داشتن صلاحیت مدیریتی از سایر حزب‌ها متمایز می‌شوند تا تحول ایدئولوژیکی. ما شاهد "پایان امید به ظهور مسیح" هستیم که توسط دانیل بل تروتسکیستی سابق در کتابش "پایان ایدئولوژی" پیشگویی شده بود (۱۹۶۰). ایدئولوژی‌های بزرگ سکولاری ۱۹۶۸ مانند سوسیالیسم، ناسیونالیسم و حتی آنارشیست لیبرال قدرت را از دست داده‌اند. این نظریه‌ها زمانی به عنوان جایگزین دین در جوامع کاربرد داشتند و برای مردم داستان سرایی می‌کردند، همانند داستان‌هایی که ما هر روز برای خود درست می‌کنیم. این ایدئولوژی‌ها به ما می‌گفتند که جوامع ما از کجا آمده‌اند و ما قرار است به کجا برویم و همانند افراد برگزیده‌ای که قرار است پس از مرگ یاد آنها گرامی نگه داشته شود ما را تسلی می‌کردند.^۸ مظاهر و اسطوره‌های اجتماعی افراد را به ایثار و کمک به دیگران در رسیدن به حس تعالی ترغیب می‌کنند. با تامل به دوران طلایی آرکاد (ناحیه‌ای در یونان) متعلق به نیاکان قهرمانان و یا آرمان‌شهر مورد نظر سوسیالیست، باید پا را فراتر از حدود حرمت‌های کنونی بگذاریم. حامیان سکولاریسم با اطمینان معتقدند که جامعه مدرن در شرایط عدم ادغام با سایر ایدئولوژی‌ها بازگشت به ایمان در کشورهای

پیشرفته را موجب نخواهد شد. دیوید وایس^۱ بر اساس الگوی بسیار جالب بدست آمده از پژوهش‌های اخیر پیش بینی می‌کند که آنتیست‌ها و آگنوستیک‌ها^۲ در اروپا پایگاه اجتماعی موفقی پیدا خواهند کرد، اما وی معتقد است که این فرآیند ممکن است یکی دو قرن طول بکشد تا به طور کامل اجرا گردد^۳. قطع به یقین احیای دین تنها در پاره‌ای از کشورهای محروم دنیا موفق خواهد بود، چرا که شک و تردید برای تفکر فراطبیعی و افسونگر هنوز همانند ریختن آب سرد و یوس کننده بر پیکر سکولاریسم است. تحولات شهرنشینی، دموکراسی و سرمایه داری، بها زمانی می‌توانند جرقه احیای دین را روشن نگه دارند که مردم - معه ر - "در تاریخ" دوره فوکویامایی باقی بمانند. ناکامی دولت‌ها، فساد، ناآبروی جنگ‌های داخلی باعث بوجود آمدن شرایط نا امن می‌شوند و منابع زبده - ضرور بنیادگرایی را فراهم می‌آورند.

تحلیل ویگیش^۴ (ویگیش) بینی را این‌که پیروزی جهانی سیکولاری تنها موضوع مهم دنیای امروز است، با تفکر بسیار سستی از آگوست کنت^۵ تا فردریش نیچه^۶ کاملاً مطابقت دارد. چارلز تیلور^۷ به درستی این تحلیل را به عنوان یک "داستان تعاضل" یا "دئونولوژیکی ارزیابی می‌کند که در معرض یا مستعد اثبات تجربی نیست. اثبات گریبان" عنوان می‌کنند که استوارت همپشایر^۸ "معتقد بود که تمام جوامع در

1. David Giddens

2. agnostics

3. Whiggish

4. Auguste Comte

5. Friedrich Nietzsche

6. Charles Taylor

7. Stuart Hampshire

سراسر دنیا به دلیل نیاز به شیوه‌های فکری منطقی، علمی و تجربی به تدریج تعلقات سنتی خود را رها می‌کنند ... یک همگرایی تدریجی باید در ارزش‌های لیبرالی "ارزش‌های ما" باشد ... اکنون می‌دانیم که در باره آن "بایدی" وجود ندارد و تئوری‌هایی مانند آن ارزش تخمینی در هیچ دارند. "۱- رادنی استارک^۱ و راجر فینک^۲ پا را فراتر از این می‌گذارند: "پس از تقریباً سه قرن از پیشگویی کاملاً نافرجام ... به نظر می‌رسد اکنون زمان انتقال آموزه‌های سکولاریزاسیون یا همان جدایی دین از سیاست به قبرستان تئوری‌های شکست خورده فرا رسیده است و در آنجا باید "رحم شاد" را زمزمه کرد." ۱۱- این منتقدان به درستی نظریه فرا رسیدن پایان دینداری را سیخونک می‌زنند، اما مدرک معتبری در این مورد ندارد که چه چیزی سقوط آزاد کنونی جهان غرب را متوقف و وارونه خواهد کرد همانگونه که نوریس و انگل هارت^۳ به درستی به آن اشاره می‌کنند، "آیا کامت، دورکیم، وبر و مارکس^۴ به طور کامل در اعتقاداتشان در مورد افول دینی اشتباه کردند؟ ... آیا دیدگاه جامعه شناختی غالب ... ترزیستم کاملاً منحرف بوده است؟ ... ما اینگونه فکر نمی‌کنیم." آنها همچنین اضافه می‌کنند که منتقدان جدایی دین از سیاست به طور عمده بر ناهنجاری‌های حاشیه‌ای مانند ایالات متحده تمرکز می‌کنند در حالی که در هند کلی هنوز در مسیر سکولار حرکت می‌کند. ۱۲- حتی چارلز تیلور^۵ که

1. Rodney Stark

2. Roger Finke

3. Norris and Inglehart

4. Comte, Durkheim, Weber and Marx

5. Charles Taylor

سکولاریزاسیون را رد می‌کرد، تاریخچه جذابی نوشت در مورد اینکه چگونه متفکران غربی فلسفه خود را به آرامی از چرخ‌های آموزه‌های دینی خود جدا کردند.^{۱۳} شکاکان و طرفداران به طور یکسانی در واکاوی نقطه ضعف‌های سکولاریسم ناکام بودند: جمعیت‌شناسی، نوریس و انگل هارت در مورد قدرت آن آگاه بودند. آنها مشاهده کردند که کشورهای کمتر توسعه یافته نسبت به کشورهای توسعه یافته تمایل بیشتری به دین و رشد جمعیت دارند. انفجار جمعیت در کشورهای در حال توسعه باعث به وجود آمدن افراد مذهبی شد تا افراد سکولار. جامعه سکولار در غرب و شرق آسیا در حال پیر شدن است و سهم آن در جمعیت جهانی رو به افول است، و این بدین معنی است: با اینکه افراد ثروتمند دنیا ایمان خود را از دست می‌دهند ولی مردم جهان بیسر مذهبی و دیندار می‌شوند. با وجود این گرایش‌ها، اهل قلم اطمینان دارند که سکولاریسم در نهایت ثروت و باور باروری مذهبی در جهان سوم را کنترل خواهد کرد.^{۱۴} سرعت سریع‌گذار جمعیتی در آسیا، آمریکای لاتین و حتی در خاورمیانه به این پیش‌بینی‌ها تا اندازه‌ای جامه عمل می‌پوشاند. با این وجود، من امید چندانی ندارم. اگر هر چیزی باعث شود اعتماد مردم کشورهای در حال توسعه در مسیر ثروتمند شدن حفظ شود، مردم این کشورها با شیوه اروپایی مدرنیته می‌شوند تا شیوه آمریکایی. بیشتر غربی‌پروازان سکولاریسم صبر می‌کنند تا مقاومت مذهبی شکسته شود و مذهب آمادگی حفظ هویت سکولاری را داشته باشد. کاتولیک لهستان با ارتدوکس - کمونیستی روسیه، بریتانی با سکولار پاریس فرق می‌کند. مردم کشورهای در حال توسعه به نشانه مخالفت در مقابل

"غربزدگی" به مذهب خویش وفادار هستند. این وفاداری در اسلام بیشتر نمایان است اما، رشد سریع پروتستان از سمت جنوب دنیا در پاسخ محکم به رشد مسلمانان از جانب همسایگان کاتولیک و یا هندو نیز اعتقاد مسلمانان را تهدید می‌کند.^{۱۵}

روند جهانی سازی ما را بیشتر شبیه هم می‌کند، هر روز بیش از پیش در مورد تفاوت هایمان بیشتر حساس می‌شویم که این به نوبه خود باعث افزایش اهمیت سیاست‌های هویتی می‌شود. ساکنین مناطق استوایی برای افزایش نقش خود در جمعیت جهانی هماهنگ شده‌اند، از این رویک غرب، بالخورده دیگر را تکرار خواهند کرد. هنگامی که مردم مذهبی غیر مسیحی، دست با تحقیر بومیان سکولار سفید پوست مواجه می‌شوند، مذهب و نژاد یکدیگر را تقویت می‌کنند، و مذهب را از قدرت یکسان سازی و بدبختی سکولاریسم جدا می‌کنند. برخی از شورشیان هم هویت خود را از پشت بام فریاد می‌زنند. در اروپا نظر سنجی اقلیت‌های نسل دومی هم نشان داد که تنها فرزندان مهاجران مسیحی ممکن است جذب فریبندگی سکولاریسم شوند. مسلمانان تقریباً در برابر سکولاریسم به طور کامل مقاومت می‌کنند. مهاجرت، اروپا را بیشتر چند فرهنگی و مذهبی کرده است. کافی است نگاهی به مهاجرت به بندرهای تجاری مانند لندن و پاریس بیندازید که متوجه شوید، این مهاجرت‌ها علی‌رغم تمام انتظارات از میان بیشتر نقاط مذهبی سایر کشورها رخ می‌دهد. تصور کنید که یک انجیلی از منطقه‌ای در انگلستان از قرن نوزدهم وارد لندن شود تا تجربه پوشیدن کمر بند انجیل را داشته باشد! ببینید که چگونه ابزار جمعیت مذهبی باعث مغلوب ساختن سکولاریزاسیون می‌شود. ابزار

جمعیت مذهبی هم در مسیر مستقیم حرکت می‌کند. تمام ادیان ابراهیمی مردم را به "رفتن به جلو"، ستودن فضائل مادری، ازدواج و خانواده ترغیب می‌کنند. این موضوع عمدتاً زمانی کنار گذاشته شد که نیازهای مادی، هر کسی را وادار به داشتن خانواده پر جمعیت می‌کرد. نخست اینکه بیشتر فرزندان پیش از رسیدن به سن ده سالگی از بین می‌رفتند. دوم اینکه، جوان‌ها باید روی زمین کار می‌کردند تا به عنوان حوق، دوران بازنشستگی خدمت کنند. امروزه در مقابل، پزشکی، نرس و شرایط بهداشتی بر مرگ و میر فرزندان غلبه کرده اند. در شهرها بچه‌ها بیشتر سربار هستند تا یک امتیاز. برای محدود کردن زاد و ولد، پلن‌بازی، بارداری به راحتی در دسترس است. در نتیجه نرخ تولد بسیار پایین آمده است. در این شرایط، انتخاب ارزش‌ها تاثیر بیشتری بر نرخ باروری را با گسترش ارزش‌ها، بر ترکیب جمعیتی می‌گذارد. به عبارت دیگر، این احکام کاب مقدس در مورد تولید مثل الان اهمیت پیدا می‌کنند. در سراسر دنیا، بررسی‌ها نشان می‌دهد که مذهبی‌ها مخصوصاً بنیادگرایان در اغلب موارد زودتر از هم‌تایان سکولار خود ازدواج می‌کنند و سریع بچه‌ها را می‌شوند. این مورد در مورد خانم‌هایی که درآمد یکسان و سطح تحصیلات یکسانی دارند هم درست است. این اختلاف در جوامع مدرن پلیم ایست که انتخاب ارزش‌ها در تشکیل خانواده اهمیت دارد، شدیدتر است. ارزش‌های پیشرفته میزان بارداری در مذهبی‌ها ممکن است اهمیت داشته باشد، اما آیا آنها می‌توانند بچه‌هایشان را در آغل گوسفندان نگهداری کنند؟ در صورتی که کودکان با اعتقاد به راحتی در مسیر جریان سکولار قرار بگیرند، اثر رادیکال بارداری مذهبی به سرعت از بین خواهد رفت.